

اینجا ایران



محتوایشان یکی است. یکی با گفتن از امیرالمؤمنین این تفکر را شرح و بسط می‌دهد و دیگری با گفتن از فرزندان امام حسین (ع).

در بابل و لنگرود هم از بذر محبت ایران و شهدا می‌خوانند

با چندصد کیلومتر فاصله گرفتن از زنجان و رسیدن به بابل باز هم در هیئت امام حسین (ع) صحبت از ایران و حسین بن علی و شهیداست. محمدرضا بذری که به روضه‌اش برای شهدای مدافع حرم خان طومان شناخته می‌شد، پای پرچم ایران را به هیئتش باز کرد و پرچم اسرائیل را به کودکان مجلس داد تا با موشک‌هایی که با کاغذ می‌سازند با پرچم رژیم جعلی زورآزمایی کنند. در گوشه دیگری از مراسم هم بذری دوباره روضه شهدای خان طومان را برای شهدای وطن می‌خواند. در مراسم شب اول محرن هیئت با فاطمه ازهرای بابل هم تابوت شهدای حمله تروریستی را آورد و حالا همه چیز برای محرم آماده می‌شود. محرمی که عزاداری در آن با تابوت خانواده ذاکریان آغاز می‌شود. خانواده‌ای که تمام اعضای آن از از پدر و مادر گرفته تا دو دختر خردسال و نوزاد خانواده یعنی فاطمه و زهرا هم در میانشان هستند. محمدرضا بذری دوباره روضه شهدای خان طومان را می‌خواند. روضه‌ای مازنی که زبان مادر شهیداست. در لنگرود هم ابوذر روحی، از ایران و مقاومت می‌خواند و پرچم ایران در مراسمش دیده می‌شود. روحی که در این مدت با سرودهایش پای ثابت مراسم‌های مختلف بوده، حالا هم در مجلس روضه اباعبدالله گفتن از شهدا و ایران را فراموش نکرده است.

سیدامیر حسینی زیر پرچم حیدر کرار از ایران می‌گوید

سیدامیر حسینی با آنکه چند کیلومتری از تهران فاصله دارد اما هیئتش از هیچ کدام از اتفاقات تهران عقب نمانده. هیئت لواء حیدر کرار که پای ثابت جانباز مدافع حرم است یکی دیگر از مکان‌هایی است که خواندن از ایران را در مراسم به راه انداخته. او در هیئتش می‌خواند:

«ایران! شعله خشم تو گرفت آسمان/ ایران! دست ابوالفضل تو را سایه‌بان
ایران ایران ایران بمان جاودان/ ایران ایران ایران بمان در امان
نسل سرداریم از نسل سلیمان/ در کنار هم در این معرکه می‌مانیم».
مردم نام ایران را که از زبان حسینی می‌شنوند می‌گویند: «ای جانم» و با شور و شوق نام ایران را فریاد می‌کنند. حالا هیئت‌ها جلوتر از باقی جاها ایران را در زبان‌هایشان می‌چرخانند. حالا به نظر می‌رسد دشمنان این خاک باید به دنبال این باشند که مقابل هیئات مذهبی بایستند و جلوش را بگیرند، چون به نظر می‌رسد مسوج راه‌افتاده خواندن از وطن و پیوند دادن آن با کر بلا قطعاً درون مرزها باقی نمی‌ماند و با آمدن اربعین این موج به عتبات هم کشیده می‌شود و در پیاده‌روی نجف به کر بلا پرچم حسین (ع) و پرچم ایران دیگر فرقی با هم نخواهند داشت. مسئله اینجاست که ادبیاتی در کشور دارد شکل می‌گیرد که در چند سال اخیر نظیرش را کمتر دیده بودیم. اتفاقی که به نظر می‌رسد در ادبیات آیینی اثری جدی بگذارد. با این حال هنوز نیاز است تا شاعران و مداحان بیشتر قلم‌فرسایی کرده و بتوانند از حماسه ۱۲ روزه و نام شهدا بیشتر در تولیداتشان استفاده کنند. همان‌طور که در دهه ۶۰ نام شهدا به سرعت پایش را در اشعار مداحان باز کرد و بخشی از تاریخ معاصر کشور را ساخت. تاریخ روز به روز و به سرعت در حال رقم خوردن است و قطعاً تولیدات هنری که شکل می‌گیرند، بخشی از تاریخ‌های این بازه‌ زمانی مملکت را می‌سازند. مشخصاً اگر توانیم آنچه را که در حال حاضر تولید می‌کنیم با کیفیت با اشعار غنی تر عرضه کنیم آثار تاریخ‌مصرف پیدا می‌کنند و با واقه‌ای جدید از یادها می‌روند. با این همه به نظر می‌رسد با شوری که در سرتاسر کشور به راه افتاده و حجم تولیداتی که هر روز به مرحله انتشار می‌رسند، خیلی زود در هر هیئت و در هر روز یک مطلب از ایران و یک مطلب از حسین خوانده شود. کم‌اینکه در روزهای اخیر، از مشهد تا کرمان و از بوشهر تا زنجان، از ایران خواندند و تلاقی این دو حماسه (محرم و مقاومت ۱۲ روزه) را فراموش نکرده‌اند.



اجرایش می‌کند. جمعیت یک‌دست سیاه پوش هیئت، با حیدر حیدر گفتن کرمانشاهی سینه می‌زنند، بی‌توقف. کرمانشاهی می‌خواند: «به رغم سیلی امواج صخره‌وار بایست/ در این مقابله چون کوه استوار بایست/ خلاف گوشه‌نشینان و عافیت‌طلبان/ تو در میانه میدان کارزار بایست/ نه مثل قایق فرسوده‌ای کناره بگیر/ نه مثل طفل هراسیده‌ای کنار بایست/ در این زمانه بدنام نا جوانمردی/ به نام نامی مردان روزگار بایست/ بس است اینکه به آه و به ناله در همه عمر/ به انتظار نشستی به انتظار بایست».

بعد از پایان هر بیت حیدر حیدر گفتن جمعیت بلند می‌شود و حالا رمز «حیدر» شده، رمز مقاومت ملت. کرمانشاهی در کنار روضه‌ها و مداحی‌ها از مقاومت می‌خواند. درست است که مشهد صدای حمله اسرائیل را چنداندا نشنیده اما در تمام این مدت دل‌های مردم از گوشه گوشه ایران، با هر موشکی که از ایران شلیک می‌شد رمز یا امام رضا (ع) را زمزمه می‌کرد.

نقطه دیگری از تهران حنیف طاهری می‌خواند: ایران سراپا حاضر است

گره خوردن ادبیات عاشورا و مقتل با ادبیات ملی و میهنی از نکاتی است که میانه مداحی‌های عاشورایی- دفاعی در میانه مداحان چرخیده است. این ادبیات که تازه در محرم امسال متبلور شده در آثار مختلفی از مداحان تهران و شهرهای مختلف دیده می‌شود. شاید مهم‌ترین ایرادی که می‌شود گرفت، عدم شعرخوانی به لهجه‌ها و زبان‌های مختلفی است که در کشور وجود دارد. با این همه همین که ادبیات مقاومت در اشعار ملی و میهنی قرار بگیرد، اتفاق مهمی است که در کشور رخ داده است. حنیف طاهری در مجلس شب دومش می‌خواند:

«این بانگ هل من ناصر است/ ایران سراپا حاضر است/ فردا به امید خدا/ پایان قوم کافر است/ نحن ناصر الولی حیدر حیدر/ هر کدامان یلی حیدر حیدر/ در میان معرکه می‌زنیم نعره/ که با مظهر العجانب و یا مرتضی علی/ یا قاهر العدو، یا والی الولی/ یا مرتضی علی».
انگار خواندن به جز از حیدر کرار در این مراسم، درست نیست. پیوند خواندن از امیرالمؤمنین اولین بار نیست که در میان هیئات به راه می‌افتد اما در موقعیت کنونی، خواندن از امیرالمؤمنین یک معنای دیگر می‌گیرد و رجز خواندن با نام علی ساده‌تر است.

مهدی رسولی با چند اثر رجز می‌خواند

مهدی رسولی به رجز‌هایش معروف است و می‌داند چطور از حیدر کرار و حسین بن علی (ع) بخواند. در یکی از شب‌های هیئت زنجان او در میانه جمعیت می‌خواند: «به پا خیزید ای مردم که وقت سسوگراری نیست/ ندارد بهره‌ای از زندگی آن خون که جاری نیست/ به پا خیزید! باید بغض را در زخم حل کرد/ که جنگ است و نباشد فرصت زانو بغل کردن/ محرم آمده خون می‌چکد از زلف پرچم‌ها/ محرم آمده ای عاشقان، از آن محرم‌ها/ محرم آمده بر شیشه شب سنگ می‌کوبیم/ و ما بر طبل ماتم نه! به طبل جنگ می‌کوبیم».

یا در سروده‌ای دیگر مهدی رسولی می‌خواند:

«ولا تنهوا! با قدرت بگو! ولا تمنوا! با صلابت بگو! ما ولله برتریم/ های ای یهودیان! ما از نسل حیدریم/ با مؤمنان بگو این فتح نهایی است/ یعنی در احد ما در راه خیریم».
ادبیاتی چون خبیر، رجز مستقیم برای اسرائیل و ارتباط میان تاریخ اسلام و اتفاقات اخیر از ادبیاتی است که حالا در کشور پخش شده و موج‌ر راه افتاده. با این حال مهدی رسولی بغض ملت را که برای فرزندان‌شان است، درک کرده و اتفاقاً برای همین بغض می‌خواند و آن را بدل به حماسه می‌کند. هنگامی که شاعر بگوید با قدرت و با صلابت بگو یعنی می‌داند که غمی وجود دارد. آنچه که بنی فاطمه با آوردن ریحانه لاچوردی به مجلسش می‌آورد و آنچه مهدی رسولی در هیئت ثارالله زنجان انجام می‌دهد، نشان از یک یکپارچگی میان دو هیئت دارد که شاید چندصد کیلومتر با هم فاصله داشته باشند اما متن و



حالا دیگه حرف از دشمن ایران/ بسم الله هر کس که مرد می‌دانه». حالا دیگر رمضان به سراغ ادبیاتی می‌رود که پس از شهادت قاسم سلیمانی، جریان پیدا کرده است. «ما زیر حرف زور نمی‌ریم تا ابد/ وقت مبارزه است بگو یا علی مدد». جمعیت با «مولا مولا» دم می‌گیرد و سینه‌زدن‌ها شدت پیدا می‌کند. رمضان ادامه می‌دهد:

«یا قاهر العدو یا والی الولی شیعه آماده بیکاره/ یا مظهر العجانب و یا مرتضی علی (ع) کشور حیدر کراره».

حالا رمضان پرچم را از روی دوش برمی‌دارد و روی هوا می‌چرخاند: «پرچم کشور من دست ابوالفضل علمداره/ معنای قدمتیم آریایی هستیم/ وقت نبردها کر بلایی هستیم/ فارغ از هر شعار بگو یا علی مدد/ با هر قوم و تبار بگو یا علی مدد/ تا آخرین نفس بمون پای پرچمت/ ایستاده در غبار بگو بگو یا علی مدد».

حالا که شعر به آخر رسیده است، نیاز است جمعیتی که به شور رسیده‌اند دوباره با یک شعر دم بگیرند. شعری که باید آشنا باشد، رمضان می‌خواند: «ای لشکر صاحب‌زمان آماده باش آماده باش/ بهسر نبردی بی‌امان آماده باش، آماده باش».

شعر را مبین رستمیان خوانده است و حالا مجتبی رمضان با لای منبر با این شعر شوری در مردم به راه می‌اندازد. شعر تمام آنچه را که باید دارد. در نهایت میهن‌پرستی است. هم از ادبیات طیف ملی‌گرا استفاده شده و هم از طیف انقلابی. او می‌داند چطور از حسین (ع) بخواند.

از تهران بنی فاطمه با یک مهمان ویژه می‌خواند: اینجا حسینیۀ ایرانه

در میان مداحان تهران اکثریت واکنش نشان دادند و به خیل افرادی پیوستند که از پیوند میان ایران و حرکت حسینی گفتند و با نام ایران سینه زدند. بنی فاطمه هم در هیئت ریحانه الحسین، در میان سیل جمعیت، حضور پیدا می‌کند. بنی فاطمه شعر را روی روی صورت می‌گیرد و می‌خواند: «اینجا حسینیۀ ایرانه» بنی فاطمه سر تکان می‌دهد و انگار خودش هم از این کلمات حظ کرده است. ادامه می‌دهد: «ایران اباعبدالله» حالا جمعیت هم یک‌صدا می‌گویند: «به به!» گوشه دیگری از جمعیت هم عده‌ای نشستند و می‌گویند: «ای‌والله حاج مجید». بنی فاطمه با یکی دو تایی مکث می‌خواند:

«عمری‌ست نخوردیم همه... جز نان اباعبدالله/ شهیدان ما... جوانان ما... به قربان اباعبدالله/ می‌مانم به پای پرچمت/ می‌سوزم ز داغ ماتمت/ هزار مثل من به فدای یک شب محرمت».

بنی فاطمه بین مردم شسوری به راه انداخته و حالا هر بار که نام ایران کنار نام اباعبدالله قرار می‌گیرد، صدای به به مردم بلند می‌شود. حالا تمام این حال و هوا برای گوشه‌ای از مراسم است. در گوشه دیگر، بنی فاطمه مهمانی را به روی صحنه دعوت می‌کند.

شب سوم محرم در تهران شب حضرت رقیه است و مهمان این مراسم هم یک دختر. دختر شهید محمدرضا لاچوردی، کسی که در حملات اسرائیل به شهادت رسیده بود. ریحانه لاچوردی روی سن می‌آید و کنار بنی فاطمه قرار می‌گیرد. بنی فاطمه می‌گوید عرض تسلیت داریم خدمت خانواده‌های شهیدا. حرف بنی فاطمه تمام نمی‌شود که ریحانه می‌گوید: «تسلیت نه! تبریک!» بنی فاطمه حرفش را قطع می‌کند و می‌گوید: «آفرین! می‌دونید که اصلاً توی این چند مدت گریه نکرده!» بنی فاطمه می‌پرسد: «چرا گریه نکردی ریحانه؟» دختر که عکس پدر را در دست گرفته می‌گوید: «چون... چون اسرائیل خوشحال می‌شد»

از مشهد امیر کرمانشاهی می‌خواند: بایست

امیر کرمانشاهی چند روز پیش از شروع محرم، شوری را آماده می‌کند به مناسبت مقاومت ۱۲ روزه مملکت. در هیئت انصارالحیة عبّال الله قرّنه هم



چند شب قبل، وقتی از تحریریه بیرون آمده و راهی منزل شدیم، کمی نزدیک‌تر از یکی از خیابان‌های اصلی شهر، نور قرمز ماشین‌ها چشمان را می‌زد. کمی جلوتر صدای طبل و سنج می‌آمد. وقتی گوش تیز می‌کنی، صدای چاووش دسته را هم می‌شنوی. دیگر از «بیل آلم‌التین» نمی‌خواند و صدا چیز دیگری می‌گوید: «در روح و جان من، می‌مانی ای وطن». انگار مداحی محمود کریمی است که دارد در خیابان پخش می‌شود. جلوتر که رفتیم، پرچم ایران و عَلم حسین بن علی (ع) لایه‌لای درختان خودشان را نمایان می‌کنند. معلوم نیست چند خیابان از چند شهر دیگر به پیروی از کریمی، قطعه «ای ایران» را بازخوانی می‌کنند. چند روز قبل مجموعه گزارش و یادداشت‌هایی نوشتم مبنی بر اینکه کار محمود کریمی در روز اول محرم، آغازگر یک جریان خواهد بود، البته اگر جامعه مذهبی حواش به اتفاقات جمع باشد. از واکنش مداحان، هیئت‌های محله‌های مختلف تهران و شهرستان‌هایش مشخص است که پیام ریش سفیدان مداحی تهران به محله‌ها رسیده و اتفاقی که باید، رقم می‌خورد. با این همه، خواندن از میهن روی منبر هیئت‌ها تنها محدود به تهران نشد و کم‌کم شعرهایی با مضمون وطن، رزم برای میهن و رجزخوانی خوانده و در صفحات مجازی پخش شد. هیئت‌ها کم‌کم متوجه شدند که خواندن از ایران را باید در دستور کار قرار بدهند و هیئت نمی‌تواند در نسبت با اتفاقات رقم‌خورده در سطح کشور، بی‌تفاوت بماند.

آثار خلق‌شده طی چند روز اولیه محرم، باعث شده بخشی از سخنرانی‌های هیئت‌های مذهبی و قطعات خوانده‌شده، مربوط به وطن باشد. چند وقت قبل در گفت‌وگویی با حبیب احمدزاده، او حرف درستی زد و گفت: «اسرائیل و آمریکا یک اشتباه مهلك انجام دادند و آن هم این بود که نزدیک به محرم به مملکت حمله کردند. مردم منتظر بودند مصداقی برای عاشورا پیدا کنند و آن‌ها خودشان مصداق دست مردم دادند».

موضوع این است که می‌شود با مفهوم عاشورا، یک به یک اتفاقات مقاومت ۱۲ روزه را مربوط به اتفاقات محرم دانست و همین موضوع باعث می‌شود، مدل عزاداری در محرم امسال تفاوتی جدی با محرم‌های سال‌های قبل کند. در شرایط کنونی حتی روضه‌ها هم مصداق پیدا می‌کند و خواندن از کر بلا دیگر اهل روضه و غیر آن را نمی‌شناسد. خواندن از علی اصغر دیگر آن قدر غیرقابل فهم نیست وقتی به سنگ قبر یاران قاسمیان دوماه نگاه می‌کنیم. حالا خواندن از ایران در هیئت، نه از فرم بیرون می‌زند و نه از محتوا. اتفاقاً هر کاری جز این انجام شود، غلط است و درک اشتباه از دستگاه حسینی. امروز وقتی می‌خواستیم شروع کنیم به جمع کردن واکنش‌های مذهبی، با خودمان می‌گفتیم باید چند شعر تقویمی را کنار هم قرار بدهیم که صرف رفع مسئولیت خوانده شده و در نهایت یک یاد و بار هیئت‌ها خوانده می‌شوند و بعد در میانه روضه و سوز کر بلا کم می‌شوند. اما حالا از هر هیئت واقعی و باغیرتی اسم ایران شنیده می‌شود.

«اینجا ایرانه» از کرمان

نور قرمز را روشن کرده‌اند. کرمان تابستان‌ها شب‌هایش خنک می‌شود اما تب هیئت امام حسین (ع) خاموش نمی‌شود. مجتبی رمضان روی منبر ایستاده و می‌خواند: «اینجا ایرانه! سرزمین شیرانه». میاندار مجلس کف می‌کوبد و جمعیت یک‌صدا می‌گوید: «به به!» حالا سینه‌زدن‌ها هم قوت گرفته، رمضان می‌خواند:

«اینجا خاک اسفوره‌های دورانه/ خاک آرش، کوروش، رستم دستانه/ خاک چمران و باکری و دورانه/ اینجا ایرانه».

مداح روی شانه پرچم ایران را انداخته و شاید این اولین باری است که یک مداح در هیئت پرچم ایران بر شانه اجرا می‌کند. رمضان ادامه می‌دهد: «پشت سر کشور من دعای سلیمان/ این مردم پناهشون امام رضا (ع) جانه/

